

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در این اقل و اکثر ارتباطی، آیا ما باید به مقتضای علم اجمالی عمل کنیم و در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی احتیاطی بشویم؟ بگوئیم در اینجایی که شك داریم نماز نه جزء است یا ده جزء؟ آیا جزء دهمی به نام سوره در آن واجب است یا نه؟ احتیاط کنیم و سوره را بیاوریم. یا اینکه برائتی شویم هم برائت عقلی را و هم برائت شرعی را نسبت به این اکثر جاری کنیم که کثیری از اصولیین تبعیت از شیخ اعظم انصاری کردند و اینها قائل به جریان برائت هستند. از کسانی که نظریه‌ی شیخ را پذیرفته، مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه است و مرحوم والد ما هم از ایشان در این بحث تبعیت کردند و ایشان هم قائل به جریان برائت‌اند.

**نکته:** قبل از اینکه نظر شریف امام را بیان کنیم ما در این چند روز اگر دقت کرده باشید عرض کردیم کسانی که قائل به برائت هستند باید دلیلی بر انحلال اقامه کنند، يك علم اجمالی وجود دارد، علم اجمالی داریم به اینکه یا نماز نه جزئی واجب است یا نماز ده جزئی. مقتضای علم اجمالی احتیاط است، حالا برای اینکه علم اجمالی اثر خودش را از دست بدهد و ما قائل به برائت بشویم، برای برائت نیاز به دلیل داریم، یعنی کسی مثل شیخ انصاری یا دیگران بیایند در اینجا اثبات انحلال کنند و بگویند این علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند، بنابراین آنچه که نیاز به دلیل دارد قول به برائت است. مرحوم شهید حاج آقا مصطفی فرزند امام رضوان الله تعالی علیه که من سفارش می‌کنم از اصول ایشان غافل نشوید که انسان وقتی مباحث فقهی، اصولی، فلسفی و تفسیری این مرد را می‌بیند پی می‌برد به عظمت علمی فوق‌العاده‌ای که داشته، نه اینکه بگوئیم در حد يك مجتهد برجسته بوده بلکه فوق این عنوان واقعاً سزاوار این مرد است بدون هیچ تعصبی! انسان کتابهای ایشان را که ببیند متوجه این مسئله می‌شود، مرحوم والد ما که سال‌های زیادی هم‌بحث با ایشان بودند، مطالبی را نقل می‌کردند از دقت، حافظه، استعداد و نبوغ ایشان.

هنوز قدر مباحث علمی ایشان هم در حوزه روشن نشده و متأسفانه روشن هم نیست. ایشان در این تقریرات عکس این مطلب را ادعا کردند و می‌گویند کسانی که قائل به اشتغالند باید دلیل اقامه کنند، اگر ما برای اشتغال دلیل پیدا کردیم فیهما، اگر دلیل بر اشتغال پیدا نکردیم، خود به خود برائت محکم است، آن وقت می‌آیند نه دلیل در این بحث برای اشتغال ذکر می‌کنند و همه نه دلیل را مورد خدشه قرار می‌دهند الا آن دلیل نهم که می‌فرمایند این وجه تامی است.

به نظر ما این فرمایشی که ایشان فرمودند درست نیست! ما چون اینجا علم اجمالی داریم، خود علم اجمالی اقتضا دارد یا علت تامه برای تنجز و احتیاط است، ما باشیم و علم اجمالی، می‌گوئیم احتیاط لازم است. پس برای برائت نیاز به دلیل است، برای برائت ما نیاز داریم به اینکه دلیل ذکر شود ببینیم آیا انحلالی در اینجا وجود دارد یا نه؟

روي مبناي مشهور كه پيش بيائيم اينجا برائتي‌ها بايد دليل اقامه كنند، ما علم اجمالي داريم به وجوب صلاة، اين علم اجمالي ما مي‌گويد اصل نماز واجب است، اما نمي‌دانيم نماز نه جزئي است يا ده جزئي؟ ما بشيم و علم اجمالي، اصلاً كاري به هيچ چيز نداشته باشيم، احتياط مي‌گويد شما بايد نماز ده جزئي را بياوريد تا اينكه يقين كنيد وظيفه‌تان را انجام داديد.

پس ولو ايشان اينطور فرمودند، ظاهرش اين است كه مي‌خواهد به روش قوم اشكال كند كه انسان وقتي وارد اين بحث در كلمات اصوليين مي‌شود، مي‌بيند بزرگان دنبال اقامه دليل بر برائت هستند، ايشان مي‌گويد شما چرا دنبال اقامه دليل بر برائت هستيد، همين مقدار كه ادله اشتغال غير تام باشد، براي برائت كافي است اما با اين بياني كه ما عرض كرديم روشن است. ما بايد براي برائت دليل بياوريم، انحالي‌ها مثل شيخ انصاري و من تبع شيخ انصاري بايد دليل بياورند كه چرا اين علم اجمالي در اينجا انحلال پيدا مي‌كند.

## ديدگاه مرحوم امام خميني

روي همين بيان، امام (رضوان الله عليه) يك راه جديدي را براي اثبات برائت طي كردند، اين راه غير از راه شيخ انصاري است، غير از راه مرحوم شيرازي و مرحوم فشاركي و مرحوم محقق حائري و غير از راه مرحوم محقق اصفهاني است، يك راه ديگري است كه خود مرحوم حاج آقا مصطفى مي‌فرمايد «**احسن من ورد في هذا الميدان والذي المحقق**» ايشان بعد از اينكه همه انظار و كلمات را كه از خصوصيات اصول ايشان اين است كه اطلاع و احاطه‌اش بر همه انظار هست، يك اصولي نيست كه فقط دو سه نظر محوري در آن مطرح باشد، بر همه انظار و اقوال مطلع بوده و كسي بوده كه با اينكه امام رضوان الله تعالي عليه والد ايشان بوده اما در زمان امام چه در قم و چه در نجف، دروس بزرگان ديگر را هم شركت مي‌كرده و تقريرات آنها را هم دارد. حالا ببينيم امام چه فرموده؟

باز اين نکته را هم عرض كنيم كه در كتاب تهذيب الاصول جلد سوم صفحه 291، نظريه‌ي شريف امام را ذكر كردند و بعد از اينكه نظريه ذكر مي‌شود مي‌فرمايد «**و هذا الطريق الذي ابدعناه**» اين طريقي است كه ما ابداع كرديم، مرحوم حاج آقا مصطفى هم همين نظريه‌ي امام را ملخص‌تر و دقيق‌تر ذكر مي‌كنند و ايشان تصريح مي‌كنند كه تهذيب الاصول لم يعد حقّ كلام الامام في هذا المقام، ايشان چنين ادعايي دارند كه تهذيب الاصول آن طوري كه بايد و شايد اينجا نظريه‌ي امام را دقيق بيان نكرده است. مرحوم امام شش مقدمه ذكر كردند و بعد از اين شش مقدمه برائت را نتيجه مي‌گيرند.

1) در مقدمه‌ي اولي مي‌فرمايند مركبات اعتباريّه با مركبات حقيقيه در بعضي از جهات اشتراك دارند، مركب حقيقي وقتي مي‌خواهد حاصل شود آن حدّ و حدود اجزاء فاني مي‌شود و از بين مي‌رود، يعني جزء با وصف جزئيت و حدود جزئيت باقي نمي‌ماند. جزء ديگر عنوان استقلالي را ندارد، چون مي‌خواهد مركب به وجود بيايد، اجزاء حدود خودشان را از درس مي‌دهند و يك صورت مستقله‌اي را به نام مركب پيدا مي‌كند. در مركبات خارجيه صورت مركبه، خود مركب يك وجود و يك وحدتي غير از صورت اجزاء دارد. اجزاء هر كدام حدود و خصوصيات خاصي را دارد اما صورت مركب يك وجود و وحدتي دارد غير از صورت اجزاء. در مركبات صنايعي مثل يك خانه كه مركب از اجزاء است، در مركبات اعتباري مثل قوم و در اعمال عبادي مي‌فرمايند بعد از اينكه اين مركب تشكيل مي‌شود، درست است هر جزئي از نظر تكويني به فعليّت خودش باقي است، اما چون در عالم اعتبار يك شيء واحد است و يك وجود فارد است، اجزاء از سور جزئيت و از استقلال خارج مي‌شوند و در آن صورت مركبه فاني مي‌شوند.

نتيجه‌اي كه از اين مقدمه مي‌گيرند اين است كه در اين مركبات حقيقيه و در مركبات اعتباريّه غرض به خود آن صورت مركبه

تعلق پیدا می‌کند و فعلیت اجزاء و خصوصیات اجزاء در نظر گرفته نمی‌شود، این مقدمه‌ی اولی. پس مقدمه‌ی اولی این است که مرکبات اعتباریه مثل نماز و حج، در این جهت مانند مرکبات حقیقیه هستند، همانطوری که مرکب حقیقی اجزاء در مرکب فانی می‌شود، اجزاء دیگر حالت استقلالی ندارد و صورت مرکبه یک صورت خودش است، یک فعلیت و یک وجودی دارد، غیر از آن فعلیت اجزاء در مرکبات اعتباریه هم همینطور است، در مرکب اعتباری درست است که رکوع یک فعلیتی دارد اما فی عالم الاعتبار ما دیگر آن رکوع مستقل از سجده را در نظر نمی‌گیریم، همه اینها را به عنوان صورت صلاتی در نظر می‌گیریم و غرض به این هیئت تعلق پیدا کرده است.

(2) مقدمه دوم این است که بین آمر و مأمور یک جنبه‌ی عکسی وجود دارد، یعنی چه؟ در باب مرکبات آمر اول می‌آید اجزاء و شرایط و خصوصیات را به صورت استقلالی تصور می‌کند، بعد از این اجزاء و خصوصیات منتهی می‌شود به صورت ترکیبی اعتباری، می‌گوید اول می‌خواهم سجده و رکوع را ... در نظر بگیرم، بعد می‌گوید اینها عنوان صلاة را دارند. پس آمر از کثرت به وحدت منتهی می‌شود، مأمور که در عالم خارج می‌خواهد این فعل را اتیان کند از وحدت به کثرت، مأمور اول می‌گوید می‌خواهم نماز را انجام بدهم، این نماز چیست؟ بعد شروع می‌کند که اول تکبیرة الإحرام است و در آخر تسلیم است. یک چنین فرقی بین آمر و مأمور وجود دارد که آمر از وحدت به کثرت منتهی می‌شود و از کثرت به وحدت منتهی می‌شود و مأمور عکس آمر است، یعنی از وحدت به کثرت منتهی می‌شود.

(3) مقدمه سوم در حقیقت ردّ بر مرحوم محقق عراقی در نهایتة الأفكار است و آن این است که وحدت و تعدّد امر به چیست؟ کجا ما می‌گوئیم دو امر داریم؟ کجا می‌گوئیم یک امر داریم؟ می‌فرماید و بعبارة أُخري آیا وحدت امر تابع وحدت متعلّق است یا وحدت متعلّق تابع وحدت امر است؟ این نکته‌ی مهمی است در اینجا. امام می‌فرمایند چون این امر ناشی از اراده است، اگر اراده دو تا شد، دو تا امر داریم، اراده واحده شد یک امر داریم. وحدت و تعدّد اراده ناشی از چیست؟ وحدت و تعدّد اراده ناشی از وحدت و تعدّد مراد است، اگر در یک جا مراد متعدد باشد اراده هم متعدد است، مطلوب و مراد واحد باشد اراده هم واحد است. اولین نتیجه‌ای که از این مقدمه سوم می‌گیرند این است که اگر متعلّق واقعاً یکی نباشد نمی‌شود اراده واحده به متعلّق‌های متعدد تعدّد پیدا کند، باید متعلّق یک وحدتی داشته باشد که به او یک امر واحد تعلق پیدا کند، اراده‌ی واحده تعلق به مراد واحد دارد.

خلاصه‌ی امر در همین است که اراده‌ی واحد متعلق به مراد واحد است، پس نمی‌شود یک امر، یک اراده، به اجزاء و شرایط با وصف کثرت تعلق پیدا کند. بگوئیم شارع کثراتی را دارد، مثلاً ده تا، به این ده تا با وصف کثرت اراده‌ی واحده دارد، نمی‌شود و امکان ندارد. باید این کثرات را ببریم در قضیه‌ی وحدت، یک وحدت اعتباری برایش درست کنیم این امر به آن وحدت اعتباریه تعلق پیدا کند. آن وقت می‌فرمایند اینکه مرحوم عراقی فرموده وحدت متعلّق ناشی از وحدت امر است این حرف باطلی است، بلکه عکس مطلب است.

(4) در مقدمه‌ی چهارم ایشان می‌فرماید در مرکبات اعتباریه مثل نماز هیئت و آن صورت اعتباری، آن صورت واحده مغایر با اجزاء که نیست هیچ! بلکه عین اجزاء است. فرقاشان به اجمال و تفصیل است؛ اجزاء تفصیل آن هیئت و ترکیب است، مرکب اجمال آن اجزاء است. در مرکبات اعتباریه حقیقتی ندارد الا خود آن اجزاء، منتهی اجزائی که لحاظ وحدت شده، اجزاء هم در صورتی که لحاظ کثرت شده باشد، این مقدمه را خوب دقت کنید چون یکی از بزنگاه‌های فرمایش امام همین جاست. نماز یک صورت اعتباری دارد، یک هیئت ترکیبیّه دارد، شما یک وقت می‌گوئید این اجزاء با این هیئت ترکیبیّه دو چیز است؛ یکی را می‌گوئید محصل است و دیگری را می‌گوئید محصل است، می‌گوئید این اجزاء و شرایط که آمد، بعد از اینها آن هیئت ترکیبیّه

نماز می‌آید و بحث می‌رود روی محصل و محصل.

امام می‌فرمایند دور این را خط بکشید، اینجا اصلاً بحث محصل و محصل نیست، برای اینکه آن صورت ترکیبیه عین اجزاء است و اجزاء عین آن صورت ترکیبیه است، صورت ترکیبیه عنوان مجمل را دارد، اجزاء تفصیل اوست، اجزاء عنوان مفصل را دارد و آن صورت ترکیبیه اجمال اوست، اینها عین هم هستند، نمی‌توانیم بگوئیم آیا محصل برای او هست یا محصل برای او نیست! که از همین جا برخی از اصولیین در اقل و اکثر ارتباطی تقریباً می‌خواهند بگویند ما با آوردن نه جزء، نمی‌دانیم آن غرض مولا و آن محصل حاصل شد یا نشد؟ بحث را می‌برند روی شك در محصل و محصل، می‌فرمایند این چنین نیست.

5) مقدمه پنجم این است که می‌فرمایند آیا آمر که الآن امر می‌کند و دعوت به طبیعت صلاة می‌کند، دو دعوت دارد؛ یکی دعوت به صلاة می‌کند و دوم دعوت می‌کند به اجزاء نماز یا نه؟ يك دعوت واحده بیشتر نیست! دعوت به طبیعت عین دعوت به اجزاء است. ایشان می‌فرمایند به نظر ما همینطور است، وقتی آمر می‌فرماید اقیموا الصلاة، دعوت به طبیعت عین دعوت به رکوع و سجود و اینهاست و با این مطلب چهار نظر را می‌خواهند رد کنند؛ اولاً خود اجزاء امر مستقل ندارد، اجزاء دعوت مستقلة ندارد ثانیاً امر ضمنی هم ندارد. یعنی يك امر دوّمی به نام امر ضمنی به قول مرحوم حاج آقا مصطفی وقتی ایشان نقل می‌کند می‌فرماید «من الأباطیل و الأكاذیب» چنین چیزی اصلاً معنا ندارد که بگوئیم این يك امر به مرکب تعلق پیدا کرده و يك امر ضمنی هم به این اجزاء تعلق پیدا کرده. امر ضمنی هم در کار نیست. ثالثاً خود این امری که به طبیعت تعلق پیدا کرده انحلال به اجزاء هم پیدا نمی‌کند، که همین جا با عده‌ای مثل مرحوم اصفهانی و ... جدا می‌شوند و فاصله می‌گیرند، انحلالی هم در کار نیست. رابعاً کسی نگوید عقل می‌گوید الكل متوقف علی الجزء و باید اجزاء را بیاوریم تا کل آورده شود. هیچ يك از اینها نیست! می‌فرمایند ما می‌گوئیم اصلاً اینها دو چیز نیست، طبیعت و اجزاء يك چیز است، وقتی يك چیز است دیگر در يك شيء انحلال معنا ندارد، انحلال امر ضمنی، بقیه‌ی موارد متوقف بر اثبانت است، دعوت به طبیعت عین دعوت به اجزاء است.

بعد بالاتر می‌فرمایند - اساساً که این مطلب خیلی دقیق‌تر از مطلب اول است در این مقدمه پنجم - که اجزاء به هیچ وجهی در حینی که مولا امر را به مرکب متعلق می‌کند، اجزاء اصلاً مغفول عنها هستند! چیزی که مغفول عنه است چطور متعلق امر قرار می‌گیرد؟ نه استقلالاً نه ضمناً و نه انحلالاً، اصلاً به آن توجه نمی‌شود، می‌فرماید اجزاء در حینی که مولا امر را به طبیعت صلاة متعلق می‌کند شیئی نیستی ندارند، در لحاظ آمر وقتی دارد مرکب را متعلق امر قرار می‌دهد. آمر فقط مرکب را در نظر می‌گیرد، لا یأمر إلا بامر واحد، اما نکته این است که این امر واحده که متعلق به مرکب است، کما اینکه داعی به مرکب است، داعی به اجزاء هم هست، خودش دعوت به اجزاء می‌کند اما اجزاء مورد لحاظ آمر نیست، این امر کما اینکه حجت بر مرکب است حجت بر اجزاء هم هست. مرحوم حاج آقا مصطفی در تقریرات می‌گوید آمر اول می‌آید امر را متعلق به مرکب کلی می‌کند، بعد در نظر دوم در يك بیان دوم می‌گوید صلاة أولها التکبیر و آخره التسلیم، پس در حین امر اول دیگر نظر به اجزاء ندارد، می‌گوید من می‌خواهم شما نماز بخوانید، حج بروید، اما الآن به حج توجه ندارد یعنی در متعلق امر مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين